



«سازمان چریکهای فدائی خلق» شاخه لرستان

سخنی با معلمین روستا

رفقای معلم: روستائیان یکی از عظیمترین و زحمتکشترین بخش‌های جمعیت میهن ما را تشکیل میدهند و نقش آنها در تولید برای هر کس روشنتر از آن است که محتاج به بحث و گفتگو باشد. آنها بار تولیدات سنگین کشاورزی را در روستا و زحمت برافراشتن آسمانخراشها را در شهرها بهمه‌دارند. پهن دشت مزارع و کشتزارها را دستهای پرتوان آنها می‌کارند و آبیاری می‌نمایند و سینه‌ی آسمانها را بازوان پر قدرت آنها می‌شکافند و بناهای رفیع را بوجود می‌آورد. آنها با وجود آنکه در کنار کارگران و دیگر زحمتکشان یکی از عمده‌ترین نیروهای تولید کننده را تشکیل میدهند خود از محرومترین آنها نیز می‌باشند. کفایت نگاهی هر چند گذرا و سطحی بزندگی پر مشقت آنها بیندازیم تا فقر و بیسوادی و بیماری و هزاران مشکل دیگر را در زندگی آنها تشخیص دهیم. آنها بالاترین درصد مرگ و میر و بیسوادی را به خود اختصاص داده‌اند. وضع مسکن آنها فلاکت بار است از مدرسه درست و حسابی از درمانگاه و امکانات بهداشتی محرومند. فاقد آب سالم



مقابل دانشگاه خیابان فروردین

آشامیدنی اند ۹۹ درصدشان فاقد برق و دیگر امکانات رفاهی می‌باشند. تأمین شغلی ندارند و برای بدست آوردن کار و لقمه‌ای نان بخور و نمیر راهی دیارهای دور میشوند. در شهرها در محلات کثیف و فقیرنشین و با در کار گاه‌های ساختمانی و کنار خیابانها مسکن می‌گزینند و برای تأمین معاش به سخت‌ترین کارها تن میدهند. بار سنگینی تورم و گرانی و همه گرفتاریهای اقتصادی را بردوش دارند. حاصل دسترنجشان را مثنی سرمایه‌دار و مفتخور به بیغما می‌برند. فقر فرهنگی و فرهنگ ضد بشری سرمایه‌داری آنها را بسوی تفریحات ناسالم و سرگرمیهای مبتذل سوق میدهد و نشاط و سرزندگی‌شان در لابلای چرخنده‌های خشن استثمار له و لورده میگردد. جعلیات فرهنگی، شور زندگی و عشق به آرمانهای روشن آینده را در وجودشان به تسلیم و رضا مبدل میسازد. قدردنهای حاکم و قهار آنها را از سیر علم و دانش دور نگه داشته و در مبارزات سیاسی آنها را بازیچه قرار میدهند. آنها هیچگونه سهمی در اداره‌ی امور کشور ندارند و هیچ نقشی در تعیین سرنوشت سیاسی خویش برای آنها قائل نشده‌اند. حقوق اجتماعی و سیاسی آنها همیشه در لابلای قراردادهای سازش کارانه و بندوبستهای پشت پرده پایمال شده و هر گاه برای احقاق حقوق از دست رفته خویش بمبارزه برخاسته‌اند با شدیدترین و وحشیانه‌ترین خشونت‌ها سرکوب گشته‌اند. آنقدر بطور مستمر از حقوق خویش محروم بوده‌اند که خطر فراموشی این حقوق از جانب خودشان آنها را تعقیب می‌کند. در اینچنین شرایطی که صف ضد خلق برای غارت هر چه بیشرمانه‌تر دسترنج زحمتکشان میهن مابه هر شیوه‌ای متوسل میشود، از کشتار و قتل و عام ابائی ندارد و ترویج جعلیات و خرافات را وسیعاً سازمان میدهد. بسیج نیروهای آگاه برای مقابله با این یورشها و حیلہ ضد خلقی و از طرف دیگر تبلیغ و ترویج

اندیشه‌ها و رهنمودهای رهائی‌بخش و بالابردن سطح شعور و آگاهی سیاسی روستائیان برای شرکت هر چه آگاهانه‌تر در پیکار سرنوشت جامعه بعنوان وظیفه‌ی اصلی روشنفکران متعهد و مردمی در مقابل مآقرار میگردد. در صحنه‌ی این پیکار و در جهت پیشبرد مبارزه‌ی تبلیغی سیاسی نقش معلمین و بویژه معلمین روستا از اهمیت خاصی برخوردار است. معلمین روستا میتوانند؛ مشکلات و مسائل روستائی آگاهی عینی و شناخت مستقیم داشته باشند. آنها خود در بطن این مشکلات زندگی میکنند و قادرند که از نزدیک مصائب زندگی دهقانان را درک نمایند. از طرف دیگر بعنوان عناصر آگاه و وظیفه دارند که در جهت شناخت و بررسی و رفع این مشکلات قدم بردارند. ضرورت کار سیاسی - بین روستائیان از دو جهت برجستگی می‌یابد. اول اینکه روستائیان بخشی از نیروهای اقتصادی و اجتماعی ما را تشکیل میدهند که نزدیکترین یاران طبقه کارگر را تشکیل میدهند آنها به علت شرایط سخت زندگی‌شان و فصل مشترک مشکلاتشان با کارگران و این واقعیت که هر دوی آنها از ستم و استثمار و وحشیانه توسط مفتخواران رنج می‌بردند طبیعی‌ترین و نزدیکترین متحدین طبقه‌ی کارگر در امر مبارزه برای رهائی همه‌ی زحمتکشان از یوغ حاکمیت چپاولگران می‌باشند. دوم اینکه با همه نقش مهم اقتصادی و اجتماعی خود همیشه از طرف نیروهای متفاوت مورد کم توجهی قرار گرفته‌اند و در طول تاریخ جدید بمسازات کشورمان کمتر از هر قشر و طبقه‌ی دیگری در میان‌شان کار تبلیغی سیاسی صورت گرفته است. در این رابطه است که بر روی نقش معلمین در جهت کار سیاسی میان روستائیان تأکید میشود. در این شرایط پیش از هر وقت دیگر ضرورت کشاندن دهقانان ب جریان مسائل سیاسی مطرح میشود. در این مورد زمینه‌های مساعدی هم وجود دارد. خود دهقانان

اغلب مشتاق دانستن هستند. در اینجاست که نقش معلمین آگاه در توضیح مسائل سیاسی جامعه اهمیت خود را نشان میدهد. در جریان مبارزات توده‌ای که بیش از یک سال پیش جامعه‌ی ما را فراگرفته روستا اگر چه محدودتر از شهر در جریان پرخروش طوفان انقلاب قرار داشته و حداقل با پاره مسائل و مفاهیم سیاسی اجتماعی آشنا شده‌است. توضیح این مفاهیم و پیوند دادن آنها با مسائل جاری و روزمره و شرایط زندگی روستائیان به درک سیاسی آنها و شناختشان از مسائل جامعه کمک بسیاری خواهد کرد. تشریح هدفهای واقعی جنبش توده‌ای و توضیح نقطه نظرهای سازمانهای انقلابی و تفسیر جریانات جامعه یک کار سیاسی تبلیغی در جهت آگاه کردن آنها به حقوق خویش خواهد بود. این طبیعی است که خود معلمین بخصوص معلمین روستا آنها که در قبال زندگی توده و سرنوشت مشقت بار زحمتکشانشان در خود رسالت و تعهدی احساس میکنند، نمیتوانند نسبت به ارتقاء دادن سطح دانش سیاسی و تعمق بخشیدن به شناخت تئوریک و عینی خود بی توجه باشند قبل از هر چیز می‌بایست درک روشنی از اهداف انقلابی خویش داشته باشند تا با اتکا به چنین درک و بینشی راه ناهموار و پرفراز و نشیب مبارزه را پیروزمندانه طی کنند. گام برداشتن موفقیت آمیز در راه مبارزات مردم نه تنها مستلزم شناخت تئوریک، داشتن برنامه سیاسی برای کار و صداقت و ایمان انقلابی است. بلکه پیشبرد این اهداف در گروه یک کار دسته جمعی و گروهی قرار دارد. در توضیح کار گروهی مسئله ایجاد هسته‌های متشکل از آگاهترین و فعالترین معلمین روستایی مطرح میشود. این هسته‌ها در ارتباط ارگانیک با یکدیگر و با سازمانهای پیشرو و انقلابی مسئله بررسی و شناخت مسائل روستائی، بالا بردن سطح آگاهی دهقانان و گام برداشتن در جهت حل این مشکلات را از پیش خواهد برد و بدین-

ترتیب در جهت پیوند سیاسی با توده‌های دهقانی حرکت خواهند کرد. رفقای معلم این طرح کلی برای شکل دادن یک حرکت جدی در جهت بسیج توده‌های روستائی است که نقش شما در آن حائز اهمیت جالب توجهی می‌باشد. شما در این مورد میتوانید نقش عملی و مؤثر داشته باشید. ما نیز بسهم خویش میکوشیم با طرح مسائلی مربوط به جامعه دهقانی ایران در سلسله مقالاتی در «پیام روستا» در این حرکت انقلابی شرکت داشته باشیم باشد که در این راهگذر در جهت تحقق بخشیدن بآرمانهای خلق کبیرمان یعنی استقرار حاکمیت خلق خود و سپردن سرنوشت جامعه بدستان پرتوان زحمتکشانش گامهای عملی برداشته باشیم..

با امید پیروزی راهمان
مستحکم باد پیوند رزمنده
نیروهای انقلابی

دهقانان چرا باهم به نزاع برمیخیزند «تحلیلی کوتاه پیرامون علل نزاع درمیان روستائیان»

مقدمه:

مسئله درگیریها و نزاعهای روستائی، مسئله‌ای قدیمی و تاریخی است هرچند گاهی ما در سطح روستاها و در میان دهقانان و عشایر با چنین نزاعها و نبردهای خونین مواجه می‌شویم که در بسیاری از موارد به کشته شدن و مجروح شدن بسیاری از آنان منجر میگردد. افرادی که در شرائط قبل از قیام و در زمان رژیم منفور پهلوی با زندانهای ایران بخصوص زندانهای شهرهایی مانند سنندج و کرمانشاه و خرم‌آباد و بروجرد آشنا بوده و با آنها را از نزدیکی دیده‌اند، میدانند که در حد قابل توجهی از زندانیان، بهمین جرائم اختصاص داشتند. در ریشه‌یابی علل این نزاعها بطور کلی باید بر نیازها و کمبودها و مسائل اقتصادی این طبقه دست گذاشت. دانشمندان وابسته به امپریالیسم و رژیم دست نشانده، بمنظور تحقیق توده‌های محروم و باز نمودن راه چپاول اربابانشان، ریشه‌ی این جنگها و نزاعها را در مرشست و ذات دهقانان می‌بینند و چنین توجیه می‌کنند که اینان انسانهای عقب مانده و کهن ذهنی هستند. پاره‌ای از آنها کامی به جلوتر نهاده و علت این جرائم را

در عوامل بیولوژیک میدانند. در تاریخ جنبشهای رهائی بخش خلقهای جهان ما با موارد فراوانی مواجه می‌شویم که استعمارگران در رابطه با استثمار توده‌های مردم کشور تحت ستم از زبان به اصلاح دانشمندان خود به ابداع چنین تزه‌های ضد خلقی و احمقانه‌ای دست زده‌اند. نمونه‌ی برجسته این نگرش ضد علمی، تحلیلهای روانشناسان فرانسوی در مورد دهقانان الجزایر است. در این کشور در اوج مبارزات رهائی بخش خلق الجزایر، وقتی که نیروهای اشغالگر فرانسوی با نزاعهای بین افراد و قبایل روبرو شدند و بویژه پس از آنکه متوجه شدند که این پدیده در شمال افریقا گسترش دارد. توسط روانشناسان خود این اصل را ابداع نمودند که بومیان الجزایر از نظر ذهنی و عقلی و بیولوژیک عقب مانده‌تر از انسانهای متمدن، هستند، و تأکید میکردند که بهمین دلیل است که اینان علاقه‌ای وافر به کشتن هم‌نوع داشته و اساساً تشنه بخون می‌باشند. گفته‌هایی از این نوع در مورد دهقانان آنگولا و موزامبیک و گینه از طرف مزدوران پرتقال و نیز در مورد خلق قهرمان ویتنام از طرف به اصطلاح دانشمندان وابسته به امپریالیسم آمریکا کراراً شنیده شده است. و دیدیم که رشد مبارزات خلقها و پیروزیهای غرور آفرین ملل محروم چنان ضربه‌هایی به تئوریهای ضد علمی و استعماری آنها وارد آورد.

۲- اشکال نزاعهای دهقانی:

شکلبنندی علمی این نزاعها بدون تحلیل مشخص از شرایط روستایی و بدون مرتبط دانستن آن با ستم و تضادهای طبقاتی عملاً غیر ممکن است. مقدمتاً می‌بایست اشاره کرد که در این تحلیل ما به بررسی اشکال کلاسیک مبارزات روستائی مانند شورشها و قیامهای دهقانی نمی‌پردازیم و حتی یاغیگری که نمودی از مبارزات خودبخودی

توده‌های دهقانی است مورد نظر مانیست.

پدیده مورد بررسی ما در این جا آندسته از نزاعهاست که جارج از اشکال کلاسیک قرار دارند و ما برای سهولت بررسی آنها را بدو دسته تقسیم میکنیم:

۱- دسته اول این نزاعها در واقع جز در گریه‌های طبقاتی محسوب شده و تنها پوشش‌ها و موانع خاصی باعث میگردد که در نظر اول ماهیت طبقاتی آنها مشهود نباشد، ولی در بررسی عمیقتر به این امر پی خواهیم برد. این نزاعها بین دو گروه یا افرادی با موقعیتهای اقتصادی و اجتماعی متفاوت اتفاق می افتد و بهر حال ناشی از ستم طبقاتی و استثمارگر انباشت کینه طبقاتی است. این نزاعها در اکثر موارد بر مبنای زمین اتفاق می افتد و حتی در مواردی باعث دخالت ژاندارمری و گارد جنکلی به نفع طرف قوی تر می گردد. درگیری بین خانها و روستا ایلات که بواسطه روابط خونی و سنتی منجر به درگیری بین روستائیان نیز میگردد، جز این دسته از نزاعها قرار دارد. در چنین شرایطی اختلافات بر سر سهم بیشتر از غارت دهقانان است. در سالهای اخیر ناشی از روند قشر بندی در سطح روستاها، یک قشر دهقانان مرفه (کولاکها) شکل گرفته است. دست اندازی اینان بسوی زمین، حشم و دارایی روستائیان تهی دست و خوش نشینان، در بسیاری از موارد، چنین نزاعهایی را باعث گردیده است. کولاکها که سعی دارند با توسل به حیل‌های مختلف و از طریق مغرض نمودن و یا خرید احشام و زمین بتدریج از دهقانان فقیر خلع مالکیت نمایند، موجبات چنین درگیریهایی را فراهم می آورند. روابط نزدیک این افراد با بانکهای کشاورز ژاندارمری، شرکت تعاونی و خانه‌های انصاف، شرایط لازم برای چنین بهره کشی را فراهم می آورند و نیز باعث میگردد که پس از درگیری با پارتی بازی و بویژه رشوه،

قفیبه نفع ایشان حل گردد.

۲- نوع دوم این نزاعها که بیشتر مورد توجه ماست، نزاعهایی است که بین دو گروه و یا افرادی از یک روستا اتفاق می افتد که از هر لحاظ در یک سطح و در موقعیت اقتصادی-اجتماعی مشابهی قرار دارند. این دو گروه یا فرد که هر دو نیز استثمار میشوند و رنج می برند، بر سر مسئله‌ای مانند وقت آب (نوئه) و یا چریدن گاو آن یکی در کشت دیگری و یا دعوی فرزندانشان، با هم به دعوا پرداخته و بر روی هم اسلحه میکشند. چنین نزاعهایی گاه دامنه پیدا نموده و نزاع بین دو خانواده یا طایفه را باعث میگردد.

در موارد دیگر با مسئله دزدی مواجه میشویم، روستائی تهیدستی که آهی در بساط ندارد تنها خشم یا مرغ همسایه بدبخت تر از خودش را می دزد و همین منجر به درگیری خونین میگردد. و یا می بینیم که بهانه دعوا مسئله ناموسی و یا افتراهایی از این نوع است. در مواردی نیز علت درگیری بسیار حزئی تر است، تاجاییکه پاده‌ای از محققین این دعواها را نزاعهای بی دلیل می نامند.

براستی علت اساسی در این درگیریها چیست؟ ما دیدیم که دهقانان الجزایر یا ویتنام که قبل از انقلاب به کشتن یکدیگر، یادزدی از یکدیگر می پرداختند، در جریان انقلاب و پس از آن به بار و یاور هم، و به نیروی سازنده و فعال جامعه تبدیل شدند. با هم به مشورت می نشستند، باهم تصمیم می گرفتند، باهم عمل می کردند و می جنگیدند. روند انقلاب من و «تفرد» آنها را به ما و «جمع» تبدیل کرد و همین بطلان نظریه ارتجاعی و ضد خلقی، عقب ماندگی ذهنی و مغزی دهقانان را، که از جانب استعمارگران تبلیغ میشد، نشان داد.

در ایران نیز وضع بر همین منوال است، روستائیان ما نه تنها

عقب ماندگی ذهنی ندارند، بلکه عملاً عناصری خلاق و هوشیار نیز می‌باشند، شیوه‌های مختلف کشت و برداشت، حفر چاه‌ها و قنوات، کشیدن کانالها و زدن سدها، ابتکارات بدیع در پیوند درختها و محصولات، سرودها و ترانه‌های حماسی و رزمی، فولکور و فرهنگ و آداب متنوع و غنی و... همه نشان دهنده این خلاقیت و هوشیاری است. بنابراین علت این نزاعها چیست؟

روستائیان چنانکه گفتیم از نظر زمین، آب و دام، کاملاً در مضیقه هستند بشدیدترین وجهی استثمار میشوند، سرمایه‌داران محلی و ادارات ضد خلقی بویژه ژاندارمری بشدت آنها را مورد ظلم و ستم قرار میدهند. بعلت فقر و گرسنگی فرض وحاد، با انواع بیماریها و مرضهایی چون سل و جذام روبرو هستند، نه تنها از ابتدایی‌ترین وسایل و امکانات زیست بهره‌مند نیستند، بلکه گاه با بلایای طبیعی نظیر سیل و زلزله و آتش‌سوزی نیز روبرو میشوند. می‌دانیم که این ستم طبقاتی منجر به کینه‌ی طبقاتی میگردد که قاعدتاً می‌بایست علیه عاملین این ستم و ضد خلق کانالیزه شود ولی در شرایط دیکتاتوری و خفتان، در شرایطی که هر نوع اعتراض حتی اشکال مسالمت‌آمیز آن مانند نوشتن شکایت و عریضه به مقامات، با زندان و تنبیه جواب داده میشود یا هر نوع تمرد و شورش و یاغیگری به شدت سرکوب و مجازات میشود. این کینه‌ی انباشته شده بعلت سد شدن مفر آن به سوی ضد خلق بطرف خود فرو نیروهای خلقی کانالیزه میشود شیوع خودکشی، بیماریهای روان‌تنی، جنگهای بین افراد و خانواده‌ها و... نتیجه منطقی و مستقیم چنین حالتی است. گرایش بسوی عرفان، گسترش روحیه‌ی نوپیدی و یأس، شیوع موسیقی و ترانه‌های حزن‌انگیز و استحکام اوهام و خرافات، نیز از همین واقعیت ناشی میگردد. این حالات و واکنشی را مجموعاً خودانگیختگی

منفی می‌نامند که منطبق با قوانین عام ماتریالیسم تاریخی می‌باشد. اگر همه‌ی روستائیان به اندازه‌ی کافی زمین داشته باشند، اگر آب‌سدها و چاههای عمیق در اختیار عده‌ی معدودی نباشد، و اگر مراتع در اختیار همه‌ی دهقانان باشد دولت به‌طورکلی مختلف به‌غصب و محدود نمودن آنها اقدام نکند، اگر وضع اقتصادی و اجتماعی همه‌ی دهقانان تامین باشد اگر بیماری چنین شایع نباشد و کمبود پزشکی و دارو این چنین چشمگیر نباشد، آیا باز آن مسائل و آن درگیریها وجود خواهد داشت؟ فقر، مرض فحشا و... کسه در سطح روستاها و شهرهای ما رایج است، بعلت نظم طبقاتی است نه بواسطه عقب ماندگی ذهنی و عقلی روستائیان. دهقانان ما به این دعوایها و نزاعها علاقه‌ای ندارند و بشدت از آن متنفر هم هستند. ولی روستائی بیچاره وقتی می‌بیند که بچه‌ی گرسنه‌اش در جلوی چشمانش می‌میرد وقتی می‌بیند که زمینی را که با هزار قرض و قوله کشت کرده اکنون از بی‌آبی جلوی چشمانش خشک میشود. وقتی که فریادش بگوش هیچکس نمی‌رسد و هر اعتراض سرکوب میگردد، در چنین شرایطی وقتی می‌بیند گاو همسایه در کشت او چرید و یا فلان دهقان به‌زنش بدنگاه کرد و یا بقال ده جنسی را گرانتر می‌فروشد، همه‌ی خشم انباشته‌شده را بر سر آن فرد فلک‌زده که چون خود او محروم و بیچاره است خالی میکند، و همانطوری که اشاره شد چنین عملی بواسطه روابط خونی و فامیلی ممکن است به نزاعی بزرگ در سطح چند خانوار با ده منفجر گردد.

روستائیان که به‌قیح عمل خود واقف بوده و صرفاً تحت آن شرایط خاص به‌چنین اعمالی دست می‌زنند، بعد از عمل کینه‌ی طرف مقابل را در دل نمی‌گیرند و از سوی دیگر موقعیت مشابه و احتیاج مبرم آنها را بسوی هم فرا می‌خوانند مجالس آشتی و ازدواج بین خانوادها و

طوایف بهمین دلیل است «درچنین ازدواجهایی گاه عروس بسیار کم و سن و سال است»

وظیفه نیروهای آگاه و مبارز در مقابل نزاعهای روستائی.

در مورد نزاعهای طبقاتی، وظیفه نیروهای انقلابی کاملاً مشخص است، در چنین شرایطی می‌بایست از مواضع و حرکات توده‌های روستائی، بهر نحو و شکل ممکن در مقابل عناصر مزدور و ارتجاعی و ضد خلقی دفاع نمود و ضمناً خود روستائیان را به‌ماهیت، علل و ضرورت اجتناب ناپذیری این درگیریها و نتایج آن واقف نمود. ولی در مورد نزاعهای نوع اخیر که اساساً جز تضادهای آشتی‌پذیر محسوب شده و بهیچ وجه نمی‌بایست از شیوه‌های قهر آمیز بمنظور حل آن استفاده نمود، همچنانکه گفتیم این نزاعها ناشی از کسانالیزه شدن خشم و کینه طبقاتی بسوی عناصر خودی است و شیوه عمل و حل این تضادها کاملاً متفاوت است.

در این مورد می‌بایست مکانیسم، علل و موجبات این نزاعها را دقیقاً برای روستائیان تشریح نمود و با توجه به اینکه نهادهای ضد خلقی و عوامل سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم سعی در حفظ و ختنی تشدید این تضادها و نزاعها دارند، بانشان دادن فاکت‌های دقیق، این مسئله و دست‌ها پشت پرده را به آنها نشان داد. و از این طریق قهر و خشم آنها را به سوی نیروهای ضد خلقی جهت داد. می‌بایست توجه داشت که این نزاعها بازتاب شرایط طبقاتی جامعه هستند. تا زمان محو کامل سیستم طبقاتی برجای میمانند و ما سعی در جهت دادن و کاهش آن تا حد ممکن داریم یکی از مهمترین شیوه‌ها در این مورد علاوه بر آگاهی دادن به توده‌های روستائی، تشویق آنها به همکاری و همگامی و تشریح مساعی و کار گروهی و جمعی است. کار جمعی و گروهی، کشت و برداشت مشترک محصول، حل و

فصل مسائل بطور جمعی و از طریق مشورت که در بین روستائیان سنتی تاریخی دارد. از جمله اساسی‌ترین اقدامات در کاهش این تضادها و درگیریها و همچنین غلبه بر فردگرایی و تنگ نظری و محدودنگری آنهاست. در لرستان ما مراسم و همچنین واژه‌های فراوانی که دلالت بر کار و حرکت جمعی و گروهی است داریم. «شور و بیعت» که بمعنی مشورت کردن و تصمیم‌گیری گروهی است و مراسم سنت «گل» بمعنی گروه از این موارد است در مراسم گل تعداد فراوانی و گاه همه‌ی اهالی یک ده جهت برداشت محصول یک فرد بسیج میشوند که معمولاً نام محصولی را که برداشت می‌کنند پس از واژه‌ی «گل» اضافه می‌کنند. فی‌المثل «گل پمه» بمعنی «گروه پنبه» و..... تقویت این کارهای گروهی و نشان دادن - کارهای جمعی دیگر، در تقویت روحیه جمعی و کاهش تضادهای درون خلقی بسیار مفید و موثر است.

ژاندارمری چیست؟

اگر از یک ژاندارم بپرسید که شما چکاره‌اید، یا اینکه وظیفه‌ی شما چیست؟ در پاسخ خواهد گفت «که من مامور حفظ نظم و امنیت در روستا هستم» این پاسخ البته قانع کننده است. ژاندارم مامور است که نظم و آرامش را در روستا برقرار نماید، لیکن همین پاسخ کوتاه پرسشهای بسیاری را برمی‌انگیزد، پرسشهایی از این قبیل که واژه‌های نظم و امنیت چه معنایی میدهند، مخاطب ما از جانب چه کسی مامور است. حقوق وی از کجا تامین میشود.

میدانیم که در جوامع منقسم به طبقات آنجا که نابرابری اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. مفاهیم نیز مانند دیگر جلوه‌های زندگی دارای بار طبقاتی هستند و هر قشر یا گروه اجتماعی از نظر گاه منابع خود از آنها استنباط خاصی دارند، مثلاً «مفهوم عدالت اجتماعی» را در نظر

بگیریم، بدیهی است که کارگران و سرمایه‌داران از این مفهوم درک یکسانی ندارند، سرمایه‌داران از آن بهیچوجه تساوی حقوق اعضای جامعه را استنباط نمی‌کنند، به اعتقاد آنها استثمار کار بوسیله سرمایه، عین عدالت است. و صاحبان سرمایه در حالی که به غارت زحمتکشان مشغولند، نه تنها از موازین عدالت اجتماعی خارج نمی‌شوند بلکه کار بسیار عادلانه‌ای انجام می‌دهند. در حالیکه اقدام آنها از لحاظ کارگران ظالمانه است و عدالت اجتماعی وقتی تحقق می‌یابد که استثمار انسانها از یکدیگر ناپدید شود. می‌بینیم که از مفهوم واحد «عدالت اجتماعی» یکی، بهره‌کشی اقلیت صاحب امتیاز از اکثریت محروم را درک میکند و دیگر محوسم طبقاتی را، یکی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را در نظر دارد و دیگری مالکیت دسته جمعی بر این وسایل را

واژه‌های نظم و امنیت نیز از زمره این مفاهیم هستند.

هر سیستم اجتماعی صرف نظر از مضمون و ماهیت آن، صرف نظر از اینکه مبتنی بر استثمار باشد یا نباشد دارای نظم مشخص است، مثلاً در سیستم فئودالی هزاران نفر از بام تا شام کار می‌کنند و دست رنج خود را بعنوان بهره‌ی فئودالی به اربابان می‌پردازند و این رابطه - در محدوده‌ی زمانی معینی - هر روز تکرار میشود، تکرار این رابطه نظم خاصی را بوجود می‌آورد که مطابق آن جای هر فرد، در سازمان جامعه مشخص میشود، اساسی‌ترین عنصر هر نظم اجتماعی «روابط تولیدی» آن می‌باشند. اجزای سیستم مسلط چنان سازمان یافته‌اند و بنحوی عمل میکنند که دوام روابط تولیدی را ممکن سازند هر گاه این رابطه مورد تعرض یا چون و چرا قرار گیرد، نظم جامعه با خطر مواجه میشود، بنا بر این حفظ نظم برابر با حفظ مناسبات تولید است.

اگر «امنیت» را چنین تعریف کنیم که هیچ عضوی از اعضای

جامعه بهیچ شکلی مورد تجاوز قرار نگیرد، در این صورت زحمتکشان از حداقل برخوردار نیستند زیرا نیروی کار آنها بمعنی تنها سرمایه‌آنان بطور مداوم، منظم و سازمان یافته غارت میشود، استثمار خود نوعی تجاوز و بزرگترین تجاوز است.

در حالیکه دیدگاه صاحبان امتیاز نسبت به مفهوم امنیت کاملاً متفاوت است، وقتی آنها از امنیت صحبت می‌کنند، منظور ایجاد آنچه امنیت فضا می‌است که در آن زمیندار، سرمایه‌دار یا رباخوار، بتواند بر راحتی و در نهایت آرامش رنجبران را از هستی ساقط نماید، چنان فضایی که عمل استثمار بتواند بدون برخورد با مانعی جریان یابد، هر گونه حادثه‌ای که به نوعی در این جریان طبیعی وقفه‌ای ایجاد نماید اختلال در امنیت محسوب می‌شود. در این حال صاحبان امتیاز بخود حق میدهند بنام دفاع از امنیت قوای سرکوبگر خود را وارد عمل کنند ژاندارمری بخش عمده‌ای از این نیروی سرکوبکننده را تشکیل می‌دهد اکنون باید روشن شده باشد وقتی مخاطب می‌گوید «من مأمور نظم و امنیت در روستا هستم» مقصود او چیست همچنین باید روشن شده باشد که او از سوی چه کسی مأموریت دارد که امر نظم را پاسداری کند و امنیت چه کسی را تامین می‌نماید. ممکن است که خواننده بگوید بسیار خوب من می‌پذیرم که ژاندارمری اکیب مسلح مزدوری است که از جانب دولت حامی سرمایه‌داران در روستاها مستقر میشود تا نظم را برقرار سازد و امنیت را در سطح روستاها و بطور کلی برقرار میکند. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که هر نوع بی‌نظمی یا آشوبی در روستا منافع اربابان را تهدید می‌کند. مثلاً وقتی که دو روستائی یا گروهی از دهقانان نزاع میکنند. وقتی که یکی به اموال دیگری دستبرد می‌زند یا هنگامیکه یکی، دیگری را بقتل

میرسانند، ژاندارمری خود را ملزم به دخالت میبیند، درحالیکه هیچگونه تهدیدی متوجه صاحبان قدرت نیست و امنیت مناسبات موجود نیز در معرض خطر قرار ندارد. پس انگیزه برقراری نظم در مفهوم گسترده آن توسط ژاندارمری چیست؟ آیا برقراری نظم و آرامش در نهایت بنفع دهقانان نیست؟ و اگر هست آیا انگیزه خدمت به روستائیان الهام بخش ژاندارمری است؟ بلافاصله باید بگوئیم که ژاندارمری در استقرار امنیت بهیچوجه هدف خدمت به روستائیان را دنبال نمی کند. چه کسی می تواند ادعا کند که هدف دولت در ایجاد راهها، مدارس و بیمارستانها خدمت به توده های مردم را در نظر ندارد؟ این تاسسات مورد نیاز صاحبان قدرت می باشد. طبقات حاکم بهمان اندازه بامنیت احتیاج دارند، امنیت در عالیترین شکل آن بزرگان توده روستائی و به نفع غارتگران است زیرا امکانات این دو در استفاده از آن مساوی نیستند. همچنانکه در استفاده از جاده ها، بیمارستانها و مدارس نیز دارای امکانات مساوی نیستند.

گذشته از این نزاع دو روستائی - هر چند محدود - بهر حال موجب اختلال در جریان عادی امور میشود، اگر این فرد روستائی با آن فرد، این تیره، یا آن تیره، فلان طایفه با بهمان طایفه دائماً در ستیز باشند، آنگاه محیط متشنجی بوجود خواهد آمد، اوضاعی که شرایط امنیتی لازم را برای چپاول روستائیان توسط غارتگران را از میان خواهد برد، اوضاعی که در آن عمل استثمار بر راحتی انجام نمی شود تجربه نشان داده است که هر لایه امنیت در روستاها بیشتر باشد، غارت روستائیان نیز بیشتر و در نتیجه از امنیت کمتری برخوردارند دوران دیکتاتوری رضاخانی و از سال ۳۲ به این طرف آشوب و هرج و مرج در روستاهای میهن، کمتر از هر زمان دیگر بوده است. درحالی که خانه

خرابی روستائیان از هر موقع دیگر بیشتر بوده است. روشن است مقادیر زیادی از وقت و انرژی و امکانات دهقانان در جریان درگیری های بیهوده با یکدیگر تلف میشود، انرژی که در اوضاعی آرام و معمولی میتوانست و می بایست صرف ایجاد ارزش اضافی برای صاحبان وسایل تولید شود، و این یکی دیگر از انگیزه های ژاندارمری در استقرار نظم و امنیت است،

می بینیم که بنفع دولت و صاحبان قدرت است که روستائیان تا حدودی در صلح و سازش زندگی کنند، البته تا آنجا که این صلح و سازش به همدردی و تفاهم میان روستائیان منجر نشده و در نتیجه آن را در مقابل طبقه حاکم در یک صف قرار ندهند در این صورت دیگر قابل تحمل نیست، آنگاه ژاندارمری در لباس ماهرترین تفرقه اندازان حرفه ای ظاهر میشود و به ایجاد نفاق در میان دهقانان میپردازد. هر کدام از ما نمونه های بسیاری از این نفاق افکنی ها را بیاد داریم. بطور کلی محور فعالیت های ژاندارمری تضمین امنیت استثمار است.

صلح و سازش روستائیان با یکدیگر تا آنجا قابل تحمل است که به خطری برای امنیت تبدیل نشود. همچنین اختلافات میان آنان تا آنجا تشدید میشود که به این هدف یعنی به ثبات اوضاع خدمت کند. ژاندارمری با حیلها و تاکتیک های گوناگون گاهی این و گاهی آن را تقویت می کند.

وظایف ژاندارمری:

وظایف گوناگون ژاندارمری را میتوان در اعمال ستم بر توده های روستایی خلاصه کرد. این ستمها دو نوع هستند، ستمهای رسمی و ستمهای غیر رسمی.

۱- ستمهای رسمی: منظور از ستمهای رسمی آندسته از اعمال و اقداماتی است که جنبه قانونی دارند و رسمیت یافته‌اند، وظایفی که علت وجودی ژاندارمری - بعنوان بخشی از ماشین دولت و وسیله سرکوب توده‌ها را توجیه میکند، مراکز بشمارستم بدون وجود این چماق بالای سرروستائیان توانائی استثمار آنها را ندارند، این ستمها بنا بر وضعیت تضادهای اجتماعی در اشکال گوناگون ظاهر میشوند، همکاری با سازمانهای دولتی، ایجاد نفاق میان روستائیان استفاده از شیوه‌های پلیسی، تنبیه و شکنجه روستائیان بصورت فردی یا گروهی، تهدید و ارعاب آنها و بالاخره استفاده از روشهای قهر آمیز سرکوب اگر تضاد- های موجود میان روستائیان و بهره‌کشان هنوز چنان رشد نیافته باشند که درگیری قهر آمیز میان آنها را اجتناب ناپذیر سازد، در اینصورت اعمال ستم اشکال نسبتاً مسالمت آمیز خواهد داشت با اینحال حتی در مسالمت آمیزترین شکل برخورد ژاندارمری با روستائیان همواره جنبه‌هایی از قهر وجود دارد. هرچه نظام مسلط پیچیده‌تر باشد وظیفه ژاندارمری نیز بعنوان نگهبان آن در روستا پیچیده‌تر است. در سالهای قبل از ۴۱ که نظام نیمه‌مستعمره - نیمه‌فئودالی بر کشور حاکم بوده بعلمت محدود بودن ابعاد و مراکز ستم وظیفه ژاندارمری به این محدود میشد که مواظب باشد روستائیان بموقع بهره، مالکانه خود را به انبار اربابان تسلیم نمایند. برای آنها بیگاری و دیگر تکالیف فئودالی را انجام دهند، به دولت مالیات پردازند و به خدمت سربازی اعزام شوند. در حقیقت دو مرکز ستم بیشتر وجود نداشت. پس از سال ۴۱ بدنبال تغییر سیستم و تبدیل آن به سرمایه‌داری وابسته از آنجا که نظام سرمایه‌داری در استثمار زحمتکشان حریصتر از سیستم ماقبل خویش است، مراکز بهره‌کشی متعددی در رابطه با غارت روستائیان به وجود آمد. وظایف ژاندارمری

نیز متناسب با گسترش دامنه استثمار، ابعاد و تنوع بی‌سابقه‌ای یافت، بطوریکه حضور دائمی ژاندارمری در زندگی روزه‌مره دهقانان محسوس‌تر شد.

تعدادی از این مراکز ستم عبارتند از اداره منابع طبیعی، اداره کشاورزی، گارد جنگل، شرکتهای تعاونی، اداره آبیاری، بانک کشاورزی و غیره. هیچیک از این مراکز بدون حمایت ژاندارمری قادر به تحمیل اراده خود بر روستائیان نبودند. اگر روستایی بهره‌و امش را دبر می‌پرداخت، یا جانوری شکار میکرد، یا مراتعش را رها نمی‌کرد یا حق آب نمی‌پرداخت، در تمام این موارد با سرنیزه ژاندارم سروکار داشت. ژاندارمری همواره پشت سر مراکز مذکور قرار داشت و نیروی اجرایی و حامی آنها بوده. پیش از سال ۴۱ شیوه‌های پلیسی در روستا مورد استفاده قرار می‌گرفت. از این تاریخ به بعد ژاندارمری شبکه‌های پلیسی گسترده‌ای در اطراف خود بوجود آورد. که بوسیله آنها بر دهقانان نظارت پلیسی می‌نمود، کدخدا، شوراهای داوری، مدیران عامل در ارتباط با ژاندارمری و شاخکهای جاسوسی آن محسوب میشدند.

۲- ستمهای غیر رسمی: منظور از ستمهای غیر رسمی آندسته از اقداماتی هستند که جنبه قانونی و رسمی ندارند و ژاندارمها خودسرانه و برای پر کردن کیسه‌های خود انجام میدهد این عناصر که در سیستم طبقاتی وظیفه‌ای ضد مردمی را بر عهده دارند ناگزیر از کثیف‌ترین و شرورترین افراد جامعه انتخاب میشوند.

شرارت، تربیت ضد مردمی و نیز دستیافتن بقدرت، از آنها چنان هیولای ساخته است که حتی نامشان برای روستائیان از درنده‌ترین جانوران ترسناکتر است.

آنها که پاسدار نظام ظالمانه‌ای هستند تنها به تأمین منافع اربابان

خودپسنده نمیکنند بلکه از قدرت خود، مقیاسی چندین برابر خواسته‌های واقعی اربابانسان سوء استفاده میکنند.

درست است که جنایات آنها جنبه قانونی ندارد و حتی مطرود است، اما از آنجا که برای اربابانسان خوشخدمتی میکنند، اربابان نیز در عوض چشم خود را بر سیه‌کاریهای آنها می‌بندند. رشوه، کلاه برداری مفتخوری، ایجاد نفاق، تهدید و ارعاب، تجاوز به جان و مال و ناموس دهقانان از جمله جنایات بسیار معمول و متداولی هستند که هر روز بوسیله ژاندارمها در حق روستائیان اعمال میشود.

اخبار روستا

۱- روستائیان شرق خرم‌آباد زمینهای خود را بازپس گرفتند. اهالی روستاهای شرق خرم‌آباد، کرکانه، کهریز، و کمالوند زمینهایی را که در سالهای گذشته رژیم منقره پهلوی بعنوان منابع طبیعی به‌زور از آنها غصب کرده بود پس گرفتند این روستائیان که به هنگام اوج گرفتن مبارزات مردم ایران همگام با دیگر اقشار و طبقات ستمدیده ایران به‌پا خواسته بودند و در تظاهرات و اعتراضات و نبردهای خیابانی مردم خرم‌آباد فعالانه شرکت داشتند، از ابتدای غصب زمین‌هایشان پیوسته در حالت اعتراض و شکایات بودند.

غصب زمینهای آنان بدنبال تصویب قانون ضددهقانی ملی کردن مراتع عملی شده رژیم بعنوان گسترش فضای سبز و حفظ جنگلها به کمک اداره منابع و گارد منقره جنگل، حکمتارها زمین مرغوب را از دست روستائیان خارج نموده و تحت قرق اعلام نمود و با کشیدن سیم خاردار بدور زمینها حتی از تغذیه دامهای آنان نیز جلو گیری بعمل آورد. ابعاد فاجعه را وقتی درک میکنیم که به این امر نیز توجه نمائیم که در طرف دیگر این روستاها رودخانه‌ای جاری است که بویژه در زمستان عبور

احشام آنان بمنظور استفاده از مسرتاع دامنه‌های کوه غیر ممکن است نتیجه این حرکت ضد خلقی رژیم تلف شدن مقدار قابل توجهی از دامها، ضعیف شدن چشمگیر دامپروری و محصولات دامی در شرق خرم‌آباد بود. روستائیها که از شکایات مکرر خود در سالهای گذشته نتیجه‌ای نگرفته بودند، در جریان مبارزه ضد دیکتاتوری مردم ایران به مصابره زمینهای خود همت گماشند. مسئله‌ای که در جریان بازپس گرفتن زمینها رخ داد و ستایش کلیه نیروهای انقلابی را برانگیخت، کشت همگانی زمینها بود این مسئله نشان‌دهنده رشد فکری و احساس برادرانه روستائیان مبارز ماست.

۲- در سال ۵۲ پس از سرانجام شدن دلاری نفتی رژیم اقدام به ایجاد پارک بزرگی در شرق خرم‌آباد کرده (پارک فرح) این پارک به قیمت مصادره زمینهای بسیاری از روستائیان پارکانه و خراب شدن خانه‌های آنها گشت. در سالهای قبل روستائیان که در این محل اقدام به ساختن خانه میکردند از طرف شهرداری مورد حمله و تویبخواه‌گری میشدند در جریان مبارزات اخیر و پس از آن این روستائیان نیز با گرفتن زمین‌های خود اقدام به ساختمان نمودند تا بلکه کاشانه‌ای برای خود و فرزندان خود داشته باشند. در چند مورد که شهرداری اقدام به خراب نمودن خانه‌های آنها نموده و مانع تخریب ساختمانهای تازه ساخته خود شدند.

۳- خبر شهادت دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی که در ۳۸ اردیبهشت سال ۵۵ بدست مزدوران رژیم شاه جلاد شهید گردیده بود پس از حدود دو سال و زمانیکه قیام مسلحانه خلق دیکتاتوری و ارتجاع رادرم کوبیده به گوش مردم لرستان رسید، نام رفیق شهید برای توده‌های روستائی و عشایر نامی آشنا بود مراسم بزرگداشت این رفیق شهید که چند روز

متوالی ادامه داشت و با شرکت چشمگیر عشایر و روستائیان همراه بود
بیانگر محبوبیت و نفوذ این مبارز شهید در میان مردم و روستائیان لرستان
بوده در مراسمی که روز دوشنبه ۶ فروردین بمنظور بزرگداشت این
رفیق شهید در استادیوم تختی توسط هواداران سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران برگزار گردید. پس از قرائت پیام سازمان و پیام پدر شهید
مرتضی اعظمی فرزندان این رفیق مبارز شعری از اشعار و پدرش را خوانده
و آنگاه یکی از همزمان رفیق به سخنرانی در مورد جنبش پرداخت
و سپس، بیوگرافی دکتر قرائت گردید. در فواصل این برنامهها پیامهای
متعدد که از جانب طبقات و گروههای اجتماعی مردم به کمیته برگذاری
مراسم رسیده بود قرائت گردید از جمله این پیامها باید از پیام کارگران
صنعت نفت جنوب پیام مردم کرمانشاه، پیام پزشکان و دانشجویان پیشگام
اهواز پیام کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان خارج از کشور
پیام معلمین و بروجرد پیامهای عشایر و روستاهای لرستان، پیام کارگران
بیکار، فدائیان دزفول و تعداد فراوانی پیام دیگر نام برده .
درود بر همه شهدای بخون خفته خلق

منتشر شده

نام کتاب	نویسنده	مترجم
۱- انقلاب مشروطیت ایران	ایوانف	آذر تبریزی
۲- تحلیلی بر حماسه کوراوغلی		شیوا فرهنگمندان
۳- عروس	آنتوان چخوف	م - رئوف
۴- نگرشی بر واقع گرایی	کتورک لوجاک	آذر تبریزی
۵- رنگین کمان	واندا واسیلوسکا	علی قنبراف
۶- هوپ هوپ نامه	میرزا علی اکبر صابر	
۷- فلسفه بزبان ساده «شناخت»		مازیاری
۸- دختری از کتابخانه	استفان زوریان	کاظم شجاء
۹- اپرای کوراوغلی		شیوا فرهنگمندان
۱۰- داستان پداگوژیکی	ماکارنکو	
۱۱- پیام روستا- شماره ۱-۲-۳-۴- «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» شاخه لرستان		
۱۲- زندگی، آثار و فعالیت های مارکس و انگلس		
۱۳- ماتوپاماروها اوروگوئه - تجربیات جنگ چریکی در شهر		



مقابل دانشگاه خیابان فروردین